

از حرکت ملی به جنبش

نویسنده: غفار زارعی

چکیده

هرچند مشروطیت زمینه های مساعد و خوبی را برای حضور و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان فراهم نمود، اما جنبش اجتماعی زنان بنا به پاره ای علل فرهنگی و اجتماعی و حتی اقتصادی مختلف، همچنان به نظام مردسالارانه وابسته بود. تلاش زیادی لازم بود تا زن ایرانی به استقلال و قدرت فرهنگی و اقتصادی لازم برای مستقل و مستحکم نمودن حرکت اجتماعی دست یابد. در شرایطی که هنوز یک جریده مستقل در مورد زنان با مدیریت و تلاش خودشان در ایران دایر نشده بود، طبعاً انتظار استیفای حقوق شرعی و عرفی زنان نیز بیهوده بود. باین همه مشارکت زنان ایران در مشروطه خواهی و پیش از آن در نهضت تنباکو، گامهای قابل ستایشی به شمار می روند. متأسفانه پس از مشروطه، در دوران سلسله پهلوی به خاطر اعمال سیاستهای فرمایشی از سوی دولت، فرایند تلاش خودکار زنان برای ترمیم تاریخ معیوب جایگاه زن ایرانی از مسیر طبیعی و عادی خود خارج گردید و از این طریق خسارتهای جبران ناپذیری بر روند جنبش زنان وارد شد.

متن

جامعه ایران در عصر قاجاریه وارد مرحله جدیدی از تحول و تغییر سیاسی گردید که با دوران ماقبل آن تفاوت چشمگیری داشت. شکلگیری حرکت مشروطه خواهی ایرانیان، بر تحولات سیاسی آینده ایران تأثیرات زیادی بر جای گذاشت. حکومت مستبد پادشاهی در طول تاریخ بر زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان اثرات منفی و زیانباری گذاشته بود. اعمال یکجانبه قدرت و پاسخگونی حاکمان در قبال اقدامات و کارهای خودسرانه و بی قیدوبند، انزجار و سیاستگریزی را در میان توده های مردم فراهم آورده بود. نگرش و شیوه حکومت پاتریمونیا (پدرسالاری) و بازتاب آن بر حوزه اجتماعی جامعه، زنان را بیشتر از مردان در رنج و مشقت قرار می داد. اگر مردان اجازه ورود و مشارکت در حوزه سیاسی را نداشتند، در عوض در حوزه اجتماع راحت و آسانتر می توانستند به اقدامات گروهی و جمعی دست بزنند اما زنان نه تنها در حوزه سیاسی بلکه در حوزه اجتماعی هم از قدرت منسجم شدن و حرکت جمعی در جهت تحقق خواسته ها و تقاضاهای زنانه برخوردار نبودند. از نیمه دوم قرن نوزدهم، به ویژه در عصر ناصری حرکت های مخالفت گرایانه با تصمیمات سیاسی کارگزاران حکومتی و عمال آنها پدیدار گردید. در واقع این مخالفتها سبب حضور و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در کنار مردان گردید. بنابراین حضور ابتدایی و اولیه زنان را بایستی در موج مشروطه خواهی توده های ایرانی جهت تحقق آرزوها و خواسته های سیاسی و اجتماعی جستجو نمود. آنچه در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار می گیرد، حرکت سیاسی زنان در ایران عصر قاجاریه می باشد.

وضعیت اجتماعی زنان عصر قاجار

بخش قابل توجهی از جمعیت هر کشور را زنان تشکیل می دهند. زنان به دلیل داشتن استعداد و توان بالقوه و بالفعل در زمینه های متفاوت و متنوع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - آموزشی، می توانند نقشی

سازنده و فعال در پیشرفت و توسعه صحیح و منطقی هر کشور ایفا کنند. امروزه مشاهده می‌شود بسیاری از زنان ایرانی به‌دلیل بهره‌گیری و استفاده از منابع و امکانات موجود در جامعه و هموار شدن برخی مشکلات در زمینه‌های آموزشی و علمی، درخشش قابل‌توجهی از خود به‌جای گذاشته‌اند؛ به‌طوری‌که در حوزه دانشگاهی و تحصیلات عالی از جمعیت مردان پیشی گرفته‌اند. بنابراین توان و استعداد درونی زنان در نتیجه کار و تلاش مداوم و مستمر، توزیع امکانات مساوی در جامعه و رفع نگرش سطحی و مردسالارانه، می‌تواند از بالقوه به بالفعل تبدیل گردد. تجربه این مساله را کاملاً ثابت و بر همگان آشکار نموده است.

در ارتباط با وضعیت زنان در عصر قاجار ابتدا باید به این موضوع توجه داشت که به‌دلیل تنگ‌نظریهای اجتماعی و وجود برخی شکاکیتها و تعصبات غیرمنطقی، نوعی نگرش معطوف به محدود کردن زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی مشهود و آشکار بود. البته ناگفته نماند این نگرش فقط شامل دوره قاجار نبود بلکه دوران ماقبل آن را هم شامل می‌گردد. اصلاً باید گفت در سراسر جهان بخصوص در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی، زنان کم‌وبیش از حقوق سیاسی و اجتماعی محروم بودند. در کشورهای پیشاهنگ حرکت‌های اصلاحی و سیاسی - مانند فرانسه و انگلیس - عملاً قدم مثبت و ارزنده‌ای در جهت جامعه‌عمل‌پوشاندن به آرزوها و خواسته‌های زنان برداشته نشد. دادن حق رای سیاسی به زنان در کشورهای اروپایی در واقع از نیمه اول قرن بیستم شروع شد. در طول قرن نوزدهم برخی تحکها و اقدامات در جهت مطالبه حقوق از سوی زنان در اروپا انجام گرفت که تقریباً دربرگیرنده همه سطوح اجتماعی بود. در جوامع اروپایی قرن نوزدهم زنان کارگر علیه مزد کم، بیکاری، دشواری کارهایی که به آنها واگذار می‌شد و زنان بورژوا (سرمایه‌دار) علیه محرومیت از تمامی حقوق سیاسی و اقتصادی دست به قیام می‌زدند و زنانی از همه محیط‌های اجتماعی با عمل و یا در بیان مصائب خود از لگدمال شدن حقوق [اما این دادخواهی و تلاش برای زنان ایرانی] [i] خود پرده برمی‌داشتند؛]

۲۳:۲۳

در طول قرن نوزدهم کم‌رنگ و محدود بود. نقش زنان در جامعه ایرانی بیشتر به پختن غذا، نظافت و رسیدگی به امور خانه، سرپرستی از فرزندان و بعضاً کار در امور زراعی و دامپروری محدود بود. در برخی خانواده‌های دارای موقعیت و شان اجتماعی، کارها و رسیدگی به امور خانه توسط کنیز و کلفت انجام می‌شد اما این مساله عمومیت نداشت. از سوی دیگر نحوه برخورد با زنان و احترام به برخی حقوق آنها، در جوامع روستایی و شهری متفاوت بود. «زنان شهری بیش از زنان روستایی از حق ارث و مالکیت آنطور که قرآن تجویز کرده، برخوردار بودند. آنها یا خانواده‌هایشان هنگام عقد از دواج بیش از زنان طبقه عوام برای شرایط مطلوب‌تر به نفع زن چانه می‌زدند. زنان درباری و ایلاتی گاه قدرت سیاسی [زنان برخی خانواده‌های متمول و دارای نفوذ و شئون سیاسی، [ii] قابل‌ملاحظه‌ای کسب می‌کردند.]] [اقتصادی و اجتماعی، می‌توانستند کم‌وبیش وضعیت بهتری را برای خودشان در زمینه آسایش و رفاه اجتماعی و اعمال نفوذ بر تصمیمات شوهران فراهم نمایند؛ اما درکل بخش عمده زنان اعم از زنان خانواده‌های فقیر و غنی، روستایی و شهری، دامپرور و کشاورز از وضعیت یکسانی به لحاظ نداشتن مشارکت سیاسی، پایین بودن سطح سواد، وابستگی اقتصادی به مردان و لزوم اطاعت از آنان برخوردار بودند. به‌ویژه به لحاظ مشارکت سیاسی، باید گفت تقریباً همه زنان، اعم از زنان متمول یا فقیر و

کمبضاعت، از مشارکت در امور سیاسی محروم بودند و عملاً حائز نقش تاثیرگذار در تحولات سیاسی به حساب نمی‌آمدند. تبعیض و بی‌عدالتی در درون جامعه حکمفرما بود. هیچ نهاد و مرجع ذی‌صلاح برای احقاق حقوق زنان وجود نداشت. حتی در پاره‌ای موارد زنان مانند کالا و برده به فروش می‌رسیدند؛ برای مثال در سال 1284.ش/1905.م دختران طبقات ضعیف و عادی، به‌ویژه کشاورزان و دهقانان به فروش رسیدند. سیدمحمد طباطبایی، یکی از رهبران مشروطه، در سخنرانی چهاردهم جمادی‌الاول 1324.ق در تشریح این اقدام غیرعادلانه و نامعقول از سوی حاکم وقت خراسان، آصف‌الدوله، می‌گوید: «حکایت قوچان را مگر نشنیده‌اید که پارسال زراعت به عمل نیامد و می‌بایست هر یک نفر مسلمان [گندم مالیات بدهد. چون نداشتند و کسی هم به داد آنها نرسید، حاکم آنجا سیصد نفر [iii][iii] قوچانی سه ری] دختر مسلمان را در عوض گندم مالیات گرفته، هر دختری به ازای دوازده من گندم محسوب و به ترکمانان فروخته گردید. بعضی از دخترها را در حالت خواب از مادرهایشان جدا می‌کردند؛ زیرا که بیچاره‌ها [iv][iv] رضی به تفرقه نبودند.»]

آنچه گفته شد، صرفاً اشاره کوچکی به استبداد و ستم پادشاهان قاجار بر مرد و زن ایرانی است؛ بخصوص زنان و دختران که از محرومیت و ناتوانی بیشتری در دفاع از حق و حقوق خویش برخوردار بودند. فقر مالی، بیسوادی، وابستگی اقتصادی به مردان، حفظ آبرومندی در برابر اقدامات نادرست مردان، محدود شدن به محدوده خانه و اشتغال نداشتن به کارهای اجتماعی، خلاصه‌ای از شرایط ناگوار زنان در عصر قاجار بود.

پیشینه حرکت سیاسی زنان ایرانی

واضح و آشکار است که زنان در ایران عصر قاجار مانند اکثر زنان جوامع هم‌عصر خود از مشارکت در امورات سیاسی مانند رای‌دادن و انتخاب‌شدن برای مناصب سیاسی محروم بودند. تقویض نقش سیاسی به زنان با محدودیت باور عمومی روبرو بود. علاوه بر عدم باور عمومی به دادن نقش سیاسی به زنان، حتی داشتن مسئولیت و نقش اجتماعی هم برای زنان نامعقول و تعجب‌آور به حساب می‌آمد. «در زمان ناصرالدین‌شاه مردم با دیدن زنی که طبیب است، دچار تعجب می‌شدند. خانم دکتر ماری اسمیت امریکایی به ایران آمد. این خانم سی و چهار ساله در ایران ماند. این بانوی پزشک مردم تهران را دچار حیرت کرده [v][v] بود و همه می‌پرسیدند چطور ممکن است یک زن دارای معلومات پزشکی باشد.»]

اگر در دوره‌های کوتاهی از تاریخ سیاسی ایران مشاهده می‌کنیم زنان به‌طور موقت و مصلحت‌جویانه اعمال قدرت نموده‌اند، این به معنای پذیرش و استقبال جامعه به مشروعیت حکمرانی زنان نبوده است. برای مثال در فاصله یکصد روزه‌ای که از فوت محمدشاه قاجار تا به قدرت رسیدن فرزندش ناصرالدین‌میرزا طول کشید، مهدعلیا نایب‌السلطنه پسرش بود. «مهدعلیا چندین مهر برای زدن به فرامین و احکام‌کننده بود. سجع یکی از مهرها این بود: مهین مادر ناصرالدین شهم؛ و مهر دیگر، شه جم‌نگین را [vi][vi] مهین مادرم؛ و هر روز به دوستان و رفقای عزیز خود موجب و تیول خالصه می‌داد.»]

نظر داشت که اگر برخی زنان مانند مهدعلیا دارای نفوذ و قدرت سیاسی بودند، قدرتش برآمده از میزان نسبت و ارتباط با حاکمان و صاحبان قدرت بود. این قدرت به دلیل وابسته‌بودن، پایدار نبود؛ از این رو با از بین رفتن عامل ایجادکننده قدرت، زنانی که صاحب نفوذ و قدرت شده بودند، از جایگاه اعمال نفوذ ساقط می‌شدند. به عبارتی صرفاً با ذکر برخی موارد نمی‌توان استدلال نمود زنان نقش موثر و تاثیرگذار

داشته‌اند.

آنچه می‌توانی

۲۳:۲۳

م به‌عنوان پیشینه حرکت سیاسی زنان در ایران از آن نام ببریم، از نیمه دوم قرن نوزدهم نمود یافت. از این دوره در نتیجه شکل‌گرفتن برخی تغییرات اجتماعی به تأثیر از نشر اطلاعات و گسترش ارتباطات، باور و نگرش عمومی نسبت به برخی موضوعات در حوزه اجتماع تغییر پیدا کرد. عواملی مانند چاپ و انتشار روزنامه، ترجمه کتب خارجی و تالیف کتب داخلی، گسترش مدارس به سبک و شیوه جدید، ایجاد نهادها و موسسات جدید، افزایش قشر تحصیل‌کرده و تأثیر محیط بین‌الملل بر عرصه محیط داخلی، سبب گردیدند ایرانیان نسبت به وضعیت موجود ناراضی شوند و با نگاهی منتقدانه به ارزیابی وضعیت اجتماع بپردازند. این حرکت ابتدا از جلوه و تأثیر اندکی برخوردار بود اما در طول نیمه دوم قرن نوزدهم تا شکل‌گیری انقلاب مشروطه (1850-1906 م) از لحاظ کمی و کیفی رشد قابل‌توجهی پیدا کرد. در این تحولات سیاسی زنان در کنار مردان به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم دخالت داشتند. اما جنبش زنان یک جنبش مستقل و سازمان‌یافته، منسجم و دارای انگیزه زنانه در جهت احقاق حقوق زنان به معنای خاص کلمه نبود. «زنان در انقلاب مشروطه فعالانه شرکت داشتند و با تشویق روحانیت علیه قدرتهای خارجی به مبارزه برخاستند. بعدها به‌ویژه از سال 1285 ش [م. 1906] آنان توانستند سازمانهای خاص خود را تشکیل دهند و مستقل‌تر عمل کنند. اما آنها بخشی از یک جنبش بزرگ ملی بودند که در سطح کشور فعالیت می‌کردند. در حقیقت جنبش ملی زنان یک خرده‌جنبش بود که با جنبش عمومی همکاری [البته به‌طور طبیعی زنان ابتدا با مشارکت و همیاری سایر گروه‌ها به اقدامات و [vii][vii] می‌کرد.» [تحولات اعتراض‌آمیز مبادرت نمودند. اما با گذشت زمان این حرکت رنگ‌وبوی زنانه به خود گرفت و از استقلال نسبی در زمینه بسیج سیاسی و اجتماعی در قالب تشکلهای سیاسی - اجتماعی برخوردار گردید. باین‌همه در ابتدای شکل‌گیری جنبش باید پذیرفت که زنان «در برخی جنبشهای اجتماعی ایران مانند جنبش تحریم تنباکو و یا جنبش مشروطه نقش داشتند اما چنین نقشی بیشتر تبعی [موضوع دیگر در مبحث پیشینه حرکت سیاسی زنان در ایران، عدم وابستگی زنان به [viii][viii] بود.»] ایسم‌ها و مکاتب نظری و سیاسی وارداتی بود. زن ایرانی براساس هویت، اصالت و جایگاه فرهنگی، مایل بود در عرصه سیاسی حضور و مشارکت داشته باشد. در واقع نگرش غالب در میان زنان برای مشارکت در امور سیاسی برآمده از جاهت فرهنگ اصیل داخلی بود؛ به‌عبارتی نگاه زنان ایرانی به موضوع حق و حقوق سیاسی با نگاه منازعه طبقاتی و تعیین‌کنندگی یکجانبه در شیوه تولید اقتصادی مارکسیسم و نیز با اندیشه لیبرالیسم فردانگاره غرب متفاوت بود. بنابر آنچه در مطالب فوق به آن اشاره گردید، می‌توان حرکت سیاسی زنان در ایران عصر قاجاریه را به دو دوره تقسیم نمود: 1- دوران قبل از پیروزی مشروطه 2- دوران بعد از مشروطه تا تاسیس پهلوی در سال 1304.

1- دوران قبل از مشروطه:

اولین حرکت سیاسی علنی و آشکار زنان که به شکل راهپیمایی و تظاهرات در برخی شهرهای ایران علیه استبداد دستگاه حاکمه و در مخالفت با استثمار استعمارگران انجام شد، در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار

شکل گرفت. در مسافرت سوم ناصرالدین‌شاه به اروپا در سال 1308.ق/1890.م امتیاز انحصاری توتون و تنباکو برای مدت پنجاه‌سال به تالبوت انگلیسی واگذار گردید. این اقدام شاه قاجار، موجی از انزجار و مخالفت را در سراسر ایران به‌وجود آورد. زنان در این نهضت در کنار مردان با تحریم توتون و تنباکو از سوی مرجعیت روحانیت شیعه آن زمان، آیت‌الله میرزای شیرازی، هم‌رأی و هم‌گام شدند. در داخل [علاوه بر زنان حرمسرا که از ix][ix] حرمسرای ناصرالدین‌شاه زنان به منع کشیدن قلیان اهتمام ورزیدند.] محدودیت در عمل و اظهار نظر به شکل علنی و آشکار برخوردار بودند، بسیاری از زنان در شهرهای بزرگ و شهرهایی که جنبش در آنجا شکل گرفته بود، علناً به خیابانها ریختند و به تظاهرات [مشارکت زنان در نهضت تنباکو علاوه بر آنکه باعث تشدید قدرت و تاثیرگذاری این x][x] پرداختند.] حرکت شد، نوعی تجربه اولیه و اساس و پایه‌ای برای اقدامات بعدی زنان در جهت حضور در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به حساب می‌آید. در واقع «قیام زنان در نهضت تنباکو، آزمون بزرگ و تجربه سیاسی - اجتماعی خوشایندی برای توده مردم ایران، به‌ویژه زنان بوده است. این نهضت آغاز [xi][xi] بیداری توده‌ای ایرانیان و نخستین سیلی مردم ایران به صورت استعمار انگلیس بود.»] اگر با دیدگاه دقیق‌تر به موضوع مشارکت زنان در نهضت تنباکو نگاه کنیم، جنبش تنباکو یک روی سکه برای حضور و فعالیت سیاسی زنان در جامعه بود. به عبارت بهتر شرط لازم بود اما کافی نبود؛ زیرا دوره فعالیت آن با از بین رفتن علت شکل‌گیری واقعه تمام شد. باین‌همه از نوشته‌های برخی نویسندگان و صاحب‌نظران عصر قاجار برمی‌آید که زنان پس از جنبش تنباکو نیز - البته به‌صورت مخفیانه - به فعالیت سیاسی مبادرت نمودند. میرزامل

۲۳:۲۳

[در روزنامه خود به‌نام قانون (که اولین شماره آن را در بیستم فوریه 1890.م/ رجب xii][xii] کم] 1307.ق در لندن انتشار داد و برای مدت هشت سال تا سال 1898.م ادامه یافت) در خصوص فعالیت مخفیانه سیاسی برخی زنان در داخل ایران می‌نویسد: «نصف هر ملت مرکب است از زن. هیچ طرح ملی پیش نمی‌رود مگر به معاونت زنها. زنهاى ایران باید ملائکه ترویج آدمیت باشند. وجود آنها را در هر مقامی باید محترم داشت. یک زن که آدم باشد، می‌تواند به قدر صد مرد عاقل از برای پیشرفت آدمیت مصدر خدمت بشود. چنانکه الان در طهران و در چند ولایت ایران، بعضی زنهاى محترم در ترویج [به‌نظر می‌آید منظور ملکم از ترویج آیین آدمیت توسط زنان، xiii][xiii] آدمیت حقیقتاً کرامت می‌کنند.»] فعالیت آنها در موسسه پنهانی‌ای است که خود او پس از انحلال فراماسونری توسط ناصرالدین‌شاه به‌وجود آورد تا از طریق آن تفکرات خاصی را در جامعه ایران گسترش دهد. واقعیت آن است که تنها مردان عضو این مجمع نبودند و زنان هم به‌شکل مخفیانه فعالیت می‌کردند. بنابراین مجمع آدمیت را می‌توان پیشگام و جلوتر از سایر انجمنهایی که زنان بعداً در آن عضو شدند، به حساب آورد. هرچند زنان از موسسین و پایه‌گذاران آن نبودند اما مشارکت در جلسات و نشستهای مجمع نشان‌دهنده حضور و خواست زنان برای فعالیتهای سیاسی بود.

بخشی دیگر از فعالیت سیاسی زنان در تحولات دوره قاجار، به سالهای 1284-1285.ق بازمی‌گردد. ظلم خاندان قاجار و گسترش تبعیض و بی‌عدالتی در درون جامعه، خودکامگی سیاسی حکومتگران و پاسخگونبودن آنها در قبال اقداماتشان، سبب گردید مردم با توجه به شرایط به‌وجودآمده، از حاکمان سیاسی

شکل‌گیری عدالتخانه را تقاضا نمایند. مردم به همراهی علمای دین به مخالفت علیه خاندان قاجار پرداختند. کم‌کم در میان مردم زمزمه مشروطه‌خواهی شکل گرفت و تقاضا و خواست مردم از عدالتخانه متوجه مشروطه گردید. اما به‌دست‌آوردن مشروطه به آسانی میسر نمی‌شد و به مجاهدت و تلاش زیادی نیاز داشت. این اقدام مهم و تاریخی پس از اقدامات بزرگی مانند کشته‌شدن سیدعبدالحمید (طلبه روحانی)، مهاجرت صغرای علما و همراهانشان به حضرت عبدالعظیم و مهاجرت کبرای آنها به شهر قم، بست‌نشینی مردم در سفارت انگلیس و در کنار همه این عوامل اقدامات و فعالیت زنان در حمایت از معترضین به دستگاه استبداد، تحقق یافت.

در این دوره نیز مانند نهضت تنباکو نقش تاثیرگذار زنان بر تحولات سیاسی، مشهود و آشکار بود. پس از کشته‌شدن سیدعبدالحمید، زنان تهران به کوچه‌ها و خیابانها ریختند و شورشیان را علیه حکومت تشویق کردند. به دنبال تظاهرات بر ضد مسیو نوز بلژیکی و مهاجرت علما و انقلابیون به قم نیز در واقع زنان [در دوران حرکت انقلابی مشروطه، زنان xiv][xiv] بودند که آتش انقلاب را در تهران شعله‌ور ساختند.] حتی بیشتر از گذشته در جریانات سیاسی به همراهی با مردان پرداختند.

هنگامی‌که علمای دین و انقلابیون تصمیم گرفتند تهران را به نشانه اعتراض به اقدامات عین‌الدوله (صدر اعظم مظفرالدین‌شاه) و علاءالدوله (حاکم تهران) و اعمال خودسرانه آنها ترک نمایند و به سمت حضرت عبدالعظیم حرکت نمایند، موج جدیدی از اعتراضات عمومی شکل گرفت و در این اعتراضات نیز زنان در محدوده تهران اقدام موثری در حمایت از مهاجرین به عمل آوردند. ماجرا از این قرار بود که در روز بیست‌ویکم دیماه 1284. ش، مظفرالدین‌شاه پس از صرف ناهار در خانه امیربهدادر جنگ، به هنگام مراجعت، در بین راه متوجه شد مردم بازارها را بسته‌اند و شهر در وضعیت آشوب و نابسامانی به سر می‌برد. هنگامی‌که علت را جویا شد، گفتند برای آنکه نمایندگان آقایان را نگه‌داشته‌اند و مردم می‌پندارند که از شهر بیرونشان خواهند راند. این نمایندگان عبارت بودند از:

میرزا ابوالقاسم (پسر بزرگتر طباطبائی)، میرزا مصطفی آشتیانی (برادر حاجی شیخ مرتضی)، میرزا محسن (برادر صدرالعلماء) و سیدعلاءالدین (داماد بهبهانی). آنها از طرف مهاجرین برای مذاکره با عین‌الدوله وارد تهران شده بودند تا شاید به توافقی دست پیدا کنند اما عین‌الدوله اجازه خروج از شهر و بازگشت به [این اقدام عین‌الدوله بر خشم و نفرت عمومی مردم افزود و نوعی xv][xv] حضرت عبدالعظیم را نمی‌داد.] بی‌اعتمادی عمومی را برانگیخت. هنگامی‌که مظفرالدین‌شاه از منزل امیربهدادر به سمت کاخ سلطنتی در حرکت بود، «در بین راه زنان اطراف کالسکه سلطنتی را گرفته به فریاد بلند به گریه و زاری می‌گفتند ما آقایان و پیشوایان دین را می‌خواهیم، ما مسلمانیم و حکم آقایان را واجب‌الاطاعه می‌دانیم. عقد ما را آقایان بسته‌اند، خانه‌های ما را آقایان اجاره می‌داده‌اند، محملاً تمام امور ما در دست آقایان بوده و هست. چطور راضی می‌شویم علما را نفی بلد و تبعید نمایید. ای شاه مسلمان، بفرما روسای مسلمان را احترام [پس از بازگشت مهاجران از مهاجرت صغری به تهران، کارشکنیهای عین‌الدوله راه xvi][xvi] کنند.»] را برای رسیدن به اهداف

۲۳:۲۳

پیشنهادشده از سوی انقلابیون با دشواری مواجه ساخته بود. کینه و لجبازی عین‌الدوله سبب گردید آتش زیر خاکستر مشتعل شود و در قضیه کشته‌شدن سیدعبدالحمید، شورش و اعتراضات ضد استبدادی جامعه

را دربرگیرد. علما به همراه عده‌ای از مردم تصمیم گرفتند از پایتخت خارج شوند و به سمت شهر قم حرکت نمایند. عده‌ای دیگر از مردم نیز در سفارت انگلیس واقع در باغ قلعهک بست نشستند. در این بین زنان با اقدام به تجمع به حمایت از مخالفان حکومت پرداختند. ناظم‌الاسلام کرمانی می‌نویسد: «روز دوشنبه هشتم جمادی‌الثانی 1324. تمام بازارها بسته است. شهرت گرفته است که زنها خیال اجماع [حتی نقل شده [xvii][xvii] و بلوایی دارند برای اینکه شوهران آنها مدتی است که در سفارتخانه مانده‌اند.» [است در مدت‌زمانی که مردان در داخل سفارت انگلیس بست نشسته بودند، برخی زنان از متحصنین حمایت مالی به عمل می‌آوردند: «یک نفر زن ناشناس آمد درب سفارتخانه و حاجی‌محمدتقی را طلب نمود و یک بسته اسکناس داد به او و گفت این پول را خرج متحصنین کن. حاجی‌محمدتقی پول را گرفت و آنچه کرد آن زن را بشناسد و بداند کیست و از کجاست، آن زن خود را معرفی ننمود و قبضی هم [عکسی از مشروطه‌خواهان که در روز چهاردهم جمادی‌الثانی 1324. ق. پس از [xviii][xviii] نگررفت.» [صدور فرمان مظفرالدین‌شاه مبنی بر ایجاد مجلس شورای ملی گرفته شده، زنانی را نشان می‌دهد که با روبند پشت سر مردان ایستاده‌اند و حضور خود را در حمایت از مشروطه‌خواهی و فعالیت سیاسی به [xix][xix] نمایش می‌گذارند.]

2- بعد از پیروزی مشروطه:

با صدور فرمان مشروطه در سال 1285. ش شور و هیجان عمومی در میان مردم نمودار گردید؛ اما هنوز ساختار حکومت استبدادی از بین نرفته بود. بعد از فوت مظفرالدین‌شاه، محمدعلی‌میرزا که از قبل در تهران حاضر شده بود، به جای پدرش بر منصب شاهی نشست و طبق اصول مشروطه مقرر بود مقید و ملزم به رعایت مشروطه باشد. اولین خواست دولت بعد از پیروزی مشروطه، تقاضای وام از بیگانه بود. مجلس تازه‌تاسیس با این خواست موافقت نمود و نوعی رویارویی بین دولت و مجلس شکل گرفت. مردم و تجار سعی نمودند با جمع‌آوری پول و تاسیس بانک ملی، از اقدام دولت برای اخذ وام از روسیه و انگلیس ممانعت کنند. در این حرکت همگانی و عمومی، زنان به یاری مجلس شتافتند تا کشور در دام وابستگی به بیگانگان نیفتد. احمد کسروی می‌نویسد: «زنان گفت‌وگو از فروش گوشواره و گردن‌بند به میان می‌آوردند. روزی پای منبر سیدجمال واعظ در مسجد میرزا موسی زنی به پا خاسته چنین گفت: دولت ایران چرا از خارجه قرض می‌کند. مگر ما مرده‌ایم؟ من یک زن رختشوی هستم. به سهم خود یک‌تومان می‌دهم. دیگر [اقدام زنان در حمایت مالی از کشورشان در دوره مجلس شورای ملی دوم، [xx][xx] زنها نیز حاضرند.» [بخصوص در قضیه اولتیماتوم روسیه به ایران مبنی بر اخراج مورگان شوستر امریکایی و هیات همراه عملاً وارد مرحله جدیدی شد. مورگان شوستر در این باره می‌نویسد: «زنان هم‌روزه پولهای خود را برای اعانه مملکت خود می‌دادند و خدام وطن را تشویق نموده و در هر لحظه به چشم حسرت، مادرانه بر آنها می‌نگریستند. در آن موقع و آن ساعت وحشتناک حزن‌افزا که دل‌های مردان ضعیف شده و خوف حبس و زجر و دار و گلوله‌ریز شدن، بر شجاع‌ترین اهل مملکت راه یافته و باعث خفقان قلبشان شده بود، زنها [xxi][xxi] کوتاهی نکرده و از دیگران عقب نماندند.» [

علاوه بر حمایت مالی زنان برای جلوگیری از نفوذ روس و انگلیس به داخل ایران، بخصوص در دوره‌های اول و دوم مجلس شورای ملی، نکته جالب توجه در حرکت زنان برای گسترش مشروطه و قانونخواهی در مرحله بعد از پیروزی مشروطه، به‌وجودآوردن انجمنها و تشکلهای زنانه بود. نکته مهم

آنکه اعضا و اشخاص موسس این انجمنها خود زنان بودند. این مساله نشان می‌دهد که از سال 1285.ش، خطوط تحرکات زنانه در ایران به سمت استقلال بیشتر از مردان و در جهت یک حرکت سازمان‌یافته شکل گرفت. برای مثال در سال 1286.ش انجمن آزادی زنان به‌وجود آمد. جلسات این انجمن ماهیانه دوبار برگزار می‌شد و حاضران بیشتر حول اوضاع و احوال زنان ایران و مشکلات آنها صحبت [در جلسات انجمن آزادی زنان، بیشتر به مسائل اجتماعی توجه می‌شد و آنها کمتر [xxii][xxii] می‌کردند.] به موضوعات سیاسی می‌پرداختند. زنان زیر از اعضای سرشناس و صاحب‌نام انجمن بودند: «باجی‌خانم، خانم نواب سمیعی، صدیقه دولت‌آبادی، منیره‌خانم، گلین‌خانم موافق، افتخارالسلطنه و تاج‌السلطنه دختران ناصرالدین‌شاه، شمس‌الملوک جواهرکلام، فخرالملوک دختر شیخ‌الرئیس قاجار و خانم دکتر [البته این انجمن مدت‌زمان زیادی دوام نیاورد و به دلیل لو رفتن محل جلسات، از [xxiii][xxiii] ایوب.»] سوی مردم مورد اعتراض و هجوم قرار گرفت و منحل شد.

پس از انحلال انجمن آزادی زنان، انجمن دیگری تحت عنوان انجمن مخدرات وطن در سال 1289.ش تشکیل گردید. تحرکات سیاسی و ناسیونالیستی این انجمن بیشتر از ۲۳:۲۳

انجمن آزادی زنان بود. «این بانوان با سوز و گداز از استقلال میهن و لزوم تقویت مشروطیت ایران و همکاری با مشروطه‌خواهان سخن می‌گفتند. از آنجاکه آنها بدبختیهای ملت را نتیجه نفوذ خارجیها می‌دانستند با وارد کردن امتعه خارجی، قرض گرفتن از بیگانگان و هرگونه عملی که باعث دخالت آنها در [نکته دیگر در ارتباط با اقدامات و فعالیت سیاسی [xxiv][xxiv] امور داخلی کشور بشود، مخالف بودند.]» زنان عضو انجمن مخدرات وطن، مخالفت آنها علیه اعمال و برنامه‌های استعماری روسیه در ایران بود. همانگونه که اشاره شد، زمانی که روسیه به ایران اولتیماتوم داد، زنان به حمایت مالی از دولت پرداختند. علاوه بر حمایت مالی، زنان جلسه‌ای اعتراض‌آمیز مقابل مجلس ترتیب دادند و به بیان خواسته‌های خود و تشویق مردان و سیاستمداران به مقابله با نفوذ روسیه پرداختند. این جلسه توسط انجمن مخدرات وطن سازمان‌دهی گردیده بود.

مورگان شوستر در بیان خواسته زنان از نمایندگان مجلس می‌نویسد: «در این موقع زنان ایرانی جوابی مهیا نموده و سیصد نفر از آن جنس ضعیف، از خانه و حرمسراهای محصور، با فروختگی بشره که از عزم ثابتشان خیر می‌داد، بیرون آمده در حالتی که در چادرهای سیاه و نقابهای مشبک سفید مستور بوده و حرکت نظامی می‌نمودند و بسیاری از ایشان در زیر لباس یا آستینهای خود، طپانچه‌ها پنهان داشتند، یکسره به مجلس رفته و در آنجا جمع شده و از رئیس مجلس خواهش نمودند که تمام آنها را اجازه دخول دهد. رئیس مجلس به ملاقات ایشان راضی شده، در اطاق ملاقات با رئیس مقابله کرده و طرف مذاکره شدند. با این خیال که مبادا خود و همراهانش، مطلب و مقصودشان را درست ملتفت نشوند، آن هیات مادران و زوجات و دختران محبوب ایرانی، طپانچه‌های خود را برای تهدید نمایش داده و نقابها را پاره کرده و دور انداخته و اراده و عزم آخر خود را اظهار و اعتراف کردند که اگر وکلای مجلس در انجام فرائض خود و محافظت و برقرار داشتن شرف ملت ایران تردید نمایند، مردان و فرزندان و خودمان را [جسارت و شهامت زنان ایرانی در مبارزه با [xxv][xxv] کشته و اجسادمان را همین‌جا می‌اندازیم.]» عوامل روسیه تزاری و دفاع استقلال‌طلبانه از کشور سبب نوعی اعتمادبه‌نفس و حرکات منسجم‌تر برای

آنان گردید. این اقدامات و تحرکات مشابه از سوی زنان، هرچند در ابتدا محدود و کوچک بود، اما به سنگ بنای محکمی برای اقدامات آتی آنان در راستای طرح گسترده مطالبات زنان تبدیل شد. علاوه بر برگزاری نشستها و تشکیل سازمانهای زنانه مستقل در دوران بعد از پیروزی مشروطه، اقدام بعدی زنان در این دوره انتشار روزنامه و گسترش روزنامه‌نگاری در میان زنان بود. اولین روزنامه زنان، روزنامه دانش بود. این روزنامه از دهم رمضان 1328 ق تا بیست و هفتم رجب 1329 به صاحب‌امتیازی خانم دکتر کحال انتشار می‌یافت. هدف روزنامه بیشتر تربیت زنان بود و در ابتدای [این روزنامه xxvi][xxvi] روزنامه قید شده بود روزنامه‌ای اخلاقی و بچه‌داری و خانه‌داری است. هیچ‌گونه انگیزه و هدف سیاسی را در مدت دوران یکسال‌واندی که به فعالیت پرداخت، در ارتباط با حقوق زنان تعقیب و پیگیری ننمود. هدف این روزنامه و روزنامه‌های دیگری که بعد از آن در عرصه محیط روزنامه‌نگاری در ایران عصر قاجار ظاهر شدند، تقریباً فرهنگی و آگاه‌سازی زنان بود. پس از روزنامه دانش که به علت عدم توانایی مالی در تامین هزینه و مخارج، به تعطیلی کشیده شد، روزنامه‌هایی مانند روزنامه شکوفه در سال 1329 ق به مدیریت خانم مزین‌السلطنه، روزنامه زبان زنان توسط خانم صدیقه دولت‌آبادی در اصفهان و روزنامه نامه بانوان توسط دختر میرزا حسن رشدیه که به شهپاز آزاد معروف [xxvii][xxvii] بود، انتشار یافتند. این حرکت فکری جدید تحت عنوان گسترش روزنامه‌های زنانه در ایران دارای مزایای خاصی بود. انتشار روزنامه توسط زنان و اداره آن با مدیریت خودشان سبب شد زنان علاوه بر آگاهی به توانایی‌ها و استعدادهای خودشان، در عرصه‌های گوناگون فرهنگی و سیاسی به رقابت با مردان بپردازند. آنها توانستند حداقل به جامعه نشان دهند زنان نیز می‌توانند در پویشهای سیاسی جامعه ایران نقش موثری داشته باشند. با این همه این اقدامات به شهرهای بزرگ از جمله به تهران، اصفهان و تبریز محدود بود؛ گذشته از آنکه بخش قابل‌توجهی از زنان ایران در کل از نعمت خواندن و نوشتن برخوردار نبودند. در واقع تمام این فعالیتهای زنان در روزنامه‌ها، عضویت آنها در گروه‌ها و تشکیلات زنانه و فعالیت سیاسی آنان، به عده‌ای مشخص محدود می‌شد و تعداد آنها در مقایسه با توده زنان انگشت‌شمار بود. به عبارتی، جنبش زنان ایران یک جنبش توده‌ای نبود؛ یعنی عوامل فعال آن، عموم زنان جامعه نبودند، بلکه بیشتر فعالان و [مشکلاتی مانند بی‌سوادی و فقر مالی xxviii][xxviii] دست‌اندرکاران آن را زنان نخبه تشکیل می‌دادند. سبب شده بود اکثر زنان ایرانی نتوانند از حاصل تلاش این نخبگان در قالب روزنامه و... بهره‌مند ش

۲۳:۲۳

وند.

بهبود وضعیت زنان در جامعه ایران، مستلزم سواد و آگاهی عمیق بود. نقش سواد برای حضور زن در فعالیتهای اجتماعی بسیار مهم و اساسی بوده است. بدون سواد، هیچ حرکت موثر اجتماعی شکل نمی‌گیرد. از این رو در تمام دوران کوتاه بعد از پیروزی مشروطه تا روی کار آمدن عوامل کودتای 1299.ش زنان بیشتر به صورت آرام و از طریق فعالیتهای تشکیلاتی و روزنامه‌ای به دنبال حصول اهداف خود بودند. در واقع این مساله نشان می‌دهد که نمی‌توانیم برخی فعالیتهای زنان آن دوره را به همه زنان ایرانی تعمیم دهیم و از وجود یک جنبش ملی زنان در عصر قاجار صحبت کنیم. از دیدگاه نگارنده آنچه تحت عنوان فعالیت سیاسی زنان در ایران عصر قاجاریه شکل گرفت، در واقع

برآمده از یک حرکت ملی و عمومی بود که تحرکات و فعالیتهای زنان نیز بخشی از آن را شامل می‌شد. به عبارتی این حرکت ملی زنان را به عنوان یک نیروی بالقوه اجتماعی تحریک کرد؛ بااین‌همه حتی پس از پیروزی مشروطه، بااینکه حرکات زنان تا حدودی قالب و شکل زنانه به خود گرفت، به‌دلیل کم‌عمق‌بودن و همه‌گیر نبودن، توان برهم‌زدن برخی موانع موجود بر سر راه جنبش زنان را نداشت.